

در اندیشه نظریه‌ای نوین برای توسعه از منظر جنوب جهانی: خبرنامه

بیست‌ونهم (۲۰۲۶)

۱۶ ژوئیه ۲۰۲۶



منسوب به یاکوپو د بارباری (ایتالیا)، پرتره فرا لوکا پاچیولی بایک شاگرد، ۱۴۹۵-۱۵۰۰

دوستان عزیز،

درود از طرف تری کنتیننتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی.

در سال ۲۰۱۵، کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد (آنکتاد) مقاله‌ای از اقتصاددان برجسته، رابرت ه. وید، با عنوان «نقش سیاست صنعتی در کشورهای در حال توسعه» منتشر کرد. وید استدلال می‌کرد که کم‌وبیش همه تجربه‌های موفق صنعتی شدن دیر هنگام — از جمله در ژاپن و کره جنوبی — به‌منظور تقویت توسعه صنعتی و ارتقای فناوری، از سیاست‌های مداخله‌گرایانه دولت بهره گرفته‌اند.

نزدیک به یک دهه بعد، در سال ۲۰۲۴، سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو) گزارش شاخص خود با عنوان «تبدیل چالش‌ها به راه‌حل‌های پایدار: عصر جدید سیاست صنعتی» را منتشر و در آن استدلال کرد که سیاست صنعتی یکی از ابزارهای کلیدی تحقق توسعه پایدار است.

در فاصله انتشار مقاله وید در سال ۲۰۱۵ و گزارش یونیدو در سال ۲۰۲۴، زمینه جهانی دچار دگرگونی چشمگیری شد. ابتکار کمربند و جاده چین، که در سال ۲۰۱۳ اعلام شده بود، به یکی از مهم‌ترین منابع سرمایه‌گذاری در زیرساخت و صنعت تبدیل شد. بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۴، مجموع سرمایه‌گذاری‌ها و مشارکت‌های مرتبط با این ابتکار به ۱/۱۷۵ تریلیون دلار رسید و فقط در سال ۲۰۲۴، داده‌های اولیه از انعقاد حدود ۳۴۰ قرارداد در چارچوب این ابتکار در ۸۷ کشور حکایت داشت. بخش عمده این مشارکت‌ها در قالب قراردادهای ساخت‌وساز، به‌ویژه در حوزه‌های حمل‌ونقل و زیرساخت‌های انرژی، انجام گرفت؛ حوزه‌هایی که همچنان از پایه‌های اساسی توسعه صنعتی به شمار می‌روند.

صندوق بین‌المللی پول نمی‌توانست اهمیت سیاست صنعتی را انکار کند، اما حاضر هم نبود از مقاله وید یا گزارش یونیدو حمایت کند. این دودلی را می‌توان حتی در عناوین یادداشت‌های اخیر این نهاد مشاهده کرد؛ از جمله «سیاست صنعتی می‌تواند بهره‌وری را افزایش دهد، اما با مخاطرات و بده‌بستان‌هایی همراه است» (۲۰۲۵) و «سیاست صنعتی خود را با بحران‌ها تطبیق می‌دهد، اما اجرای مؤثر آن همچنان دشوار است» (۲۰۲۶).

۳

از منظر صندوق بین‌المللی پول، نسخه آینده همچنان به گذشته‌ای شکست‌خورده گره خورده است؛ گذشته‌ای که اصرار داشت خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی مسیر دستیابی به توسعه را هموار خواهند کرد. این در حالی‌ست که حتی پژوهش‌های خود صندوق نیز نشان می‌دهد دولت‌های شمال جهانی — که اختیار این نهاد را در دست دارند — بیش از دولت‌های جنوب جهانی از سیاست صنعتی بهره می‌گیرند. با این‌همه، محفل فرسوده‌ای از تحلیلگران سیاست‌گذاری در بانک‌های مرکزی و نهادهای چندجانبه، — که ذهنیت آنان زیر تأثیر «تسخیر ذهنی» و محدود شدن افق اندیشه در چارچوب راست‌گیشی صندوق بین‌المللی پول شکل گرفته — بحثی را که گزارش شاخص یونیدو می‌بایست برانگیزد، در نطفه خفه کرد.



اثر هنری: تری کنتیننتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی، ۲۰۲۶

با این حال، در بخش بزرگی از جنوب جهانی، قطعیت‌های کهنه جزم‌های ایدئولوژیک صندوق بین‌المللی پول رنگ باخته، زیرا الگوی ریاضت اقتصادی این نهاد اعتبار خود را از دست داده است. اما هنوز روشن نیست چه چیزی قرار است جای آن را بگیرد. احزاب سیاسی بسیاری با نقد این الگوی مبتنی بر ریاضت اقتصادی و وعده ارائه بدیلی برای آن، در انتخابات به پیروزی رسیده‌اند. با این حال، برخی از این دولت‌ها نتوانسته‌اند بدیلی واقعی صورت‌بندی کنند و بار دیگر به سوی صندوق بین‌المللی پول کشیده شده‌اند؛ چنان‌که در سریلانکا، برنامه صندوق همچنان ادامه یافت، و در سنگال، پس از تعلیق توافق پیشین، مذاکرات با صندوق از سر گرفته شد.

این معضل — یعنی از یک سو، بر باد رفتن اعتبار الگوی صندوق بین‌المللی پول و از سوی دیگر، فقدان یک بدیل — در کانون تازه‌ترین شماره ون‌هوا زونگ‌هنگ قرار دارد. این شماره با عنوان «در اندیشه نظریه نوین توسعه از منظر جنوب جهانی»، پرسشی به ظاهر ساده اما بنیادین مطرح می‌کند: اگر نظریه‌هایی که طی یک قرن گذشته بر روند توسعه حاکم بوده‌اند شکست خورده‌اند، نظریه‌های جدید قرار است از کجا پدید آیند؟

حرف اضافه به کاررفته در عنوان اهمیت دارد: «از منظر»، نه «برای». مقصود، نظریه‌ای نیست که در جایی دیگر ساخته و بر جنوب جهانی تحمیل شود، بلکه نظریه‌ای است که از دل تجربه‌ها، آزمون‌ها و ابتکارهای مردمان جنوب جهانی سر برآورد.



نظریه‌های توسعه صرفاً برای توضیح جهان به کار نمی‌آیند؛ آن‌ها با تعیین آنچه دولت‌ها و نهادهای اجتماعی ممکن و دست‌یافتنی می‌پندارند، افق انتظارات سیاسی را نیز شکل می‌دهند. این نظریه‌ها از تصور ما نسبت به آینده برمی‌خیزند و، در مقابل، بر شیوه‌ای که جوامع برای ساختن آن آینده در پیش می‌گیرند نیز اثر می‌گذارند.

در نخستین مقاله این شماره، چین بی‌چن و جینگ جون از دانشگاه چینخوا استدلال می‌کنند که نظریه‌ها در ترسیم افق کنش سیاسی نقشی بنیادین دارند. هنگامی که جامعه‌ای توانایی تصور مسیر پیش روی خود را از دست می‌دهد، در ساختارهای به‌ارث‌رسیده گرفتار می‌شود؛ حتی اگر آن

ساختارها دیگر کارآمد نباشند. این همان بحران عمیق‌تری است که وجه مشخصه عصر ما به شمار می‌آید.

در بخش بزرگی از جهان، ناتوانی فراگیری در تصور آینده مشاهده می‌شود. گفتمان سیاسی میان نوستالژی نسبت به گذشته‌ای ازدست‌رفته و هراس از فاجعه‌ای قریب‌الوقوع در نوسان است. آینده، چنان‌که در پرونده شماره ۱۰۰ نشان دادیم، یا امتداد نابرابری‌های کنونی به نظر می‌رسد یا زنجیره‌ای از بحران‌های پی‌درپی. آنچه غایب است، تخیلی توسعه‌گرا و الهام‌بخش است که نیازهای انسانی را بر ریاضت اقتصادی مقدم بدارد.

۶



مای ترونک تئو (ویتنام)، کتاب‌خوانی، ۱۹۶۴

برای بازیابی توان خیال‌پردازی درباره نظریه‌ها و الگوهای توسعه، باید به چند پرسش بنیادین بازگردیم؛ از جمله:

- جوامع چگونه ظرفیت تولیدی خود را می‌سازند؟
- چگونه اشتغال مولد و معنادار ایجاد می‌کنند؟
- دولت‌ها چگونه توانایی بهبود زندگی مردم خود را به دست می‌آورند؟
- کشورها چگونه می‌توانند از جایگاهی که در تقسیم کار نابرابر بین‌المللی به آن‌ها تحمیل شده، رهایی یابند؟

پاسخ این پرسش‌ها را نمی‌توان در الگوهای انتزاعی توسعه یافت، بلکه باید آن‌ها را در نظریه‌هایی جست‌وجو کرد که از دل تلاش‌های عینی برای ساختن آینده‌ای بهتر سر برمی‌آورند.

مقاله‌های لی شیانگ و فنگ چائو، که هر دو استاد دانشگاه مطالعات بین‌المللی شانگهای هستند، از این منظر بسیار روشن‌گرند؛ زیرا به‌ترتیب، دستاوردهای پاکستان و ویتنام را با ذکر جزئیات بررسی می‌کنند. هر دو نویسنده تأکید دارند که این پیشرفت‌ها نشان‌دهنده نقش محوری همکاری جنوب-جنوب است.

لی شیانگ نظام انرژی پاکستان را بررسی می‌کند و استدلال می‌ورزد که توسعه را نباید صرفاً به‌مثابه رشد اقتصادی فهمید، بلکه باید آن را گسترش ظرفیت حاکمیت دانست. در این چارچوب، پروژه‌های عظیم زیرساختی،

شبکه‌های برق و فناوری‌های نوینی همچون سامانه‌های خورشیدی توزیع شده، صرفاً دستاوردهای فنی نیستند؛ بلکه سازوکارهایی هستند که از طریق آن‌ها جوامع ظرفیت نهادی لازم برای نوعی نوین از مدرنیزاسیون را بنا می‌کنند. بنابراین، مسئله فقط تولید برق نیست، بلکه این است که زیرساخت چگونه روابط اجتماعی را دگرگون می‌کند و توانایی دولت را برای عرضه کالاها و خدمات عمومی تقویت می‌سازد.

در همین حال، فنگ چائو با تکیه بر تجربه سرمایه‌گذاری صنعتی چین در ویتنام، الگوی «تولید در امتداد جاده ابریشم» را — که مدلی نوین برای همکاری صنعتی در چارچوب ابتکار کمربند و جاده است — بررسی می‌کند. او، برخلاف دیدگاهی که جهانی‌شدن را فرایندی اجتناب‌ناپذیر و تابع نیروهای بازار می‌داند، یکپارچگی صنعتی را فرایندی می‌بیند که می‌توان آن را آگاهانه سازمان‌دهی کرد تا ظرفیت‌های تولیدی در چندین کشور همزمان گسترش یابد. در این رویکرد، تأکید بر انتقال فناوری، ارتقای صنعتی، پیشرفت نیروی کار، و ایجاد شبکه‌های منطقه‌ای تولید است؛ شبکه‌هایی که به جای تضعیف، چشم‌اندازهای توسعه‌ای کشورهای مشارکت‌کننده را تقویت می‌کنند.





شنا ارجمند (پاکستان)، آن گاه سایه‌هایشان از آسمان فرو افتاد - ۲، ۲۰۱۰

به مدت چندین دهه، توسعه عمدتاً در قالب رابطه‌ای میان شمال صنعتی و جنوب توسعه‌نیافته تصور می‌شد. آرمان مسلط آن بود که مسیرهایی پیموده شوند که پیش‌تر در نقاط دیگر جهان ترسیم شده بودند. اما تجربه‌هایی که نویسندگان این شماره بررسی می‌کنند، نشان می‌دهد که مهم‌ترین نوآوری‌ها اکنون ممکن است از دل تبادل تجربه میان خود

کشورهای جنوب جهانی پدید آید. در این مقالات فرایندهای صنعتی شدن، توسعه زیرساخت، کاهش فقر، و دولت‌سازی در چین نه به عنوان الگوهای جهان شمول، بلکه به مثابه منابعی برای یادگیری جمعی و آزمون و خطا معرفی می‌شوند. در نهایت، آنچه این پژوهشگران پیشنهاد می‌کنند نه رد دانش جهانی است و نه ستایش یک الگوی ملّی خاص؛ بلکه دعوت به شکل دادن پروژه‌ای فکری، مستقل، و برخاسته از جنوب جهانی است.

چنین پروژه‌ای با کنار گذاشتن این پیش فرض آغاز می‌شود که نظریه توسعه همواره باید از جایی دیگر وارد شود. این پروژه، تولید را بر سفته‌بازی، اشتغال را بر کارایی انتزاعی، و ظرفیت عمومی حکومت را بر جزم‌اندیشی بازار مقدم می‌داند. همچنین، تجربه‌های تاریخی آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و کارائیب را نه انحراف‌هایی از یک هنجار جهان‌شمول، بلکه سرچشمه‌هایی برای نوآوری نظری مورد مطالعه قرار می‌دهد.

در دوره‌ای که با گسست ژئوپلیتیکی، بحران زیست‌محیطی، و بی‌اطمینانی اقتصادی مشخص می‌شود، شاید این مهم‌ترین دستاورد این شماره باشد. چالش پیش روی جنوب جهانی تنها ساختن زیرساخت‌های جدید، صنایع جدید، و نهادهای جدید نیست؛ بلکه ساختن شیوه‌های نوین اندیشیدن نیز هست. جوامع، پیش از آن که بتوانند آینده‌ای متفاوت بنا کنند، نخست باید توانایی تصور آن آینده را باز یابند.



آبل بی پنه (اتیوپی)، پشت پوش، ۲۰۲۵

هنگامی که بار دیگر این مقالات را می‌خواندم، به یاد شعر «پشت دستگاه‌های چینی» اثر شاعر جوان اتیوپیایی، لی‌یو مسفین لی‌بیسکال، افتادم. با وجود عنوان شعر، هیچ اشاره مستقیمی به چین در متن آن وجود ندارد. شهری که لی‌بیسکال توصیف می‌کند، به دست سیاستمداران آفریقایی طراحی شده و کارگران آفریقایی آن را می‌سازند. این شعر، از موضعی رمانتیک، مدرنیزاسیون را محکوم نمی‌کند؛ بلکه می‌پذیرد که چنین دگرگونی‌هایی بی‌هزینه نیستند.

جانورانی در این شهر هستند

جیر جیر می کنند،

تق تق می کنند،

و از نخستین سپیده دم

ناله برمی آورند؛

آن گاه که صاحبان آفریقایی شان

از خواب برمی خیزند،

تا با دست های انسانی،

آرام و بی شتاب،

از میان واپسین شلوغی روز هدایتشان کنند؛

آن گاه که از حرکت بازمی مانند،

خاموش و بی جان،

همان هنگام که ما در خوابیم؛

گاه سر برافراشته،

گاه سر فرود آورده،

همیشه سنگین.

ما سیمان را

در شهرها،

در شهرک ها،

در دل بیابان

روان می کنیم؛

رو به پیش،

رو به بیرون،

چون انگشتانِ دست‌هایی مشتاق

که بر پهنهٔ زمین

کشیده شده‌اند

و در آن فرو رفته‌اند.

شیرها

به جست‌وجو می‌آیند،

و شگفتیِ مدفون

غرضی از ژرفا برمی‌آورد؛

فشرده

برای پیشرفت.

۱۳

این جانوران جدید — دستگاه‌های چینی — به قلمرو جانوران کهن، یعنی شیرهای آفریقایی، پا می‌گذارند؛ اما شعر هر دو را همزمان در برابر دیدگان ما نگه می‌دارد. الگوی جدید توسعه نباید تکرار همان الگوی کهنه‌ای باشد که طبیعت و انسان را برای کسب سود به مصرف می‌رساند. بلکه باید بکوشد جنبه‌های ارزشمند گذشته را حفظ کند و رابطهٔ طبیعت و انسان را با دقت و مسئولیت‌پذیری، در خدمت جامعه، سامان دهد.

این همان روحیه‌ای است که چین بی‌چن و جینگ چون در مقالهٔ خود

ترویج می‌کنند؛ و همین، نقطه آغاز هر نظریه توسعه‌ای است که بخواهد
شایسته جنوب جهانی باشد.

با مهر،

ویجی